

## احمدی نژاد در وضعیت کیش مات!

تا همین چندی پیش خامنه ای در مقابل انتقاداتی که از جانب بخش های گوناگون محافظه کاران سنتی و اصول گرا به احمدی نژاد و حمایت بی چون و چرای وی از احمدی نژاد به عمل می آمد و از جمله در پاسخ به انتقادهای روحانیون حوزوی، با مقایسه دوره کنونی با دوره اصلاح طلبان دلیل اصلی حمایت بی شائبه خود را عدم حاکمیت دوگانه، تبعیت بی چون و چرای احمدی نژاد از مصالح نظام (=خود) و در یک کلام در امتداد ولایت فقیه بودن وی دانسته بود. با این همه امروز شاهدیم که در فاصله ای کوتاه از آن زمان، دامنه اختلافات خامنه ای و احمدی نژاد از پرده بیرون افتاده و این روزها به مهمترین دغدغه حاکمیت تبدیل شده است بطوریکه خود اصول گرایان می گویند حتی خاتمی نیز قانون نانوشته مربوط به جلب نظر موافق رهبری در مورد وزارتخانه های کلیدی، شامل وزارت کشور و خارجه و اطلاعات و دفاع را رعایت می کرد. و البته تلاش های مذبحخانه خامنه ای برای حفظ آرامش ظاهری و کنترل این شکاف ها و کم اهمیت نشان داد آنها دردی را دوا نکرد و از قضا کوس رسوائی آن را جهانی تر ساخت. چنان که او مثلا از یکسو دلیل مداخله خود غفلت از مصلحتی بزرگ عنوان کرد و از سوی دیگر کوشید که مناقشه موجود را کوچک و بی اهمیت معرفی کند! در حال اکنون بر کسی پوشیده نیست که دیگر نه فقط ماه عسل حمایت بیدریغ خامنه ای از احمدی نژاد سپری شده است، سهل است که فرایند رویارویی آنها هر دم گسترش بیشتری پیدامی کند. باین ترتیب رابطه حمایت مطلق خامنه ای از احمدی نژاد به تدریج به حمایت انتقادی و اکنون به مرحله تخریب و متهم کردن وی و یارانش به نافرمانی و عبور از رهبر و ولایت و نفوذی و فراماسوئری بودن اطرافیان، و پرونده سازی مالی و غیرمالی برای اطرافیان و احضار و دستگیری و بازجویی آنها فرار و پنهان است. اینکه "دانشجویان بسیجی" و مداحان در بیت وی و خطباء منصوب وی در نماز جمعه ها رسما به انتقاد به از احمدی نژاد زبان می گشایند و بطور کلی اصول گرایان در اقصاء و خط و نشان کشیدن وی زنجیر پاره کرده اند، بدون رضایت و چراغ سبز دادن خامنه ای ناممکن بود. اکنون رمالان و جن گیران محترم ترین لقبی است که اصول گرایان و سایت های حامی آنها به دولت می دهند. با چرخش سیاست خامنه ای از حمایت مطلق به رو در روی با احمدی نژاد توازن نیرو در میان باندهای موجود ساختار قدرت به زیان احمدی نژاد بهم خورده است و جبهه ای رنگارنگ از اصول گرایان سنتی، در کنار خامنه ای و سپاه و سایر قوا و نهادها در برابر دولت به صف آرایی پرداخته است. آنها در این معرکه داغ به احمدی نژاد و دولت وی درس تبعیت و بندگی از مولای دهند و حتی در صورت عدم تمکین، زنش را بروی حرام می کنند. خطیب برگزیده خامنه ای در نماز جمعه تهران وزراء را به نافرمانی از احمدی نژاد دعوت می کند و می گوید آنها بیش از آنکه وزیر دولت باشند باید از فرامین ولی فقیه فرمانبرداری کنند. مصباح یزدی مرشد سابق احمدی نژاد به نقل از خمینی می گوید اگر رئیس جمهوری از طرف ولایت فقیه منصوب نشود، طاعت است و اطاعت از طاعت حرام است.

جدال اکنون پیرامون تبعیت بی چون و چرا از خامنه ای و در صورت امتناع تهدید به برکنار شدن، کانونی شده است. هم اکنون سخن از مقایسه دوران بنی صدر و احمدی نژاد می رود، و منظور از این مقایسه چیزی جز تهدید ضمنی به عدم کفایت و حذف وی از منصب ریاست جمهوری نیست. ماهیت و میزان تخریب شخصیت احمدی نژاد و اطرافیان و دامنه تبلیغات و تهدیدهای حریف چنان بالاست که به وضوح از خطوط قرمز معمول در مناسبات جناح ها عبور کرده است. چیزی در هم شکسته شده است. احمدی نژاد به مهره ای سوخته و غیر قابل اعتماد برای رهبری و حامیان تبدیل شده است، حتی اگر وی تسلیم کامل هم بشود، دیگر هم چنان مهره ای سوخته و غیر قابل اعتماد محسوب می شود که باید چهارچشمی حرکات و رفتارش را پایند و اجازه جم خوردن با او و یارانش نداد! اگر برای محمد خاتمی هر ۹ روز یک بار بحران می آفرینند، اگر لازم باشد برای وی هر روز و هر ساعت خواهند آفرید. هیچ افتخار و پیروزی نباید به نام او ثبت شود. حتی اکنون معلوم شده است که دستاوردهای ادعائی احمدی نژاد در مورد سیاست تهاجمی خارجی و انرژی هسته ای و یارانه ها، همه و همه مدیون رهبری بوده و تحت راهنمایی ها و حمایت های او صورت گرفته است.

البته بروز و اوج گیری تضادهای فی مابین باندهای حاکم و باصطلاح اصول گرا از مدتها قبل آشکار شده بود و بکرات به آن پرداخته شده است. اما آن چه که تازگی دارد شتاب ناگهانی این تضادهاست که بسیاری از جمله خود رژیم را غافلگیر کرده است. گوئی در جامعه ما حرکت تضاد بالائی نیز، هم چون جنبش های اعتراضی ناگهانی و جهشی است. در این جا به شماری از علل آن و نیز عوامل تشدید کننده که شاید کمترین آنها پرداخته شده باشند اشاره خواهیم کرد:

۱- ولایت فقیه تیلور جمهوری اسلامی است و به اندازه ای که این نظام منزوی و منفور شده و پایگاه حمایتی اش آب رفته و دچار بحران موجودیت می شود، نیاز به تمرکز قدرت برای حفظ آن در برابر خطرات روز افزون، بیشتر می شود. معنای چنین تمرکزی ادغام بیش از پیش نهادهای گوناگون زیر کنترل مستقیم ولی فقیه است، همانطور که از جانب دیگر مستلزم ادغام تمامی مظاهر و بقایای جامعه مدنی در قدرت است. اکنون دیگر قانون اساسی هم برای نظام جمهوری اسلامی امر لوکس و در دسرتی شده و ضرورت بقاء و تمرکز کامل قدرت ایجاب می کند که تمامی نهادها و قوا، حتی همان اختیارات کوچک و صوری تاکنونی را از دست داده و بیش از پیش به بازوی اجرائی و کارگزار مستقیم قدرت مرکزی و تحت کنترل بیت رهبری تبدیل شود. این که مدتهاست زرمه تبدیل وزارت اطلاعات و امنیت به سازمانی زیر نظر مستقیم ولی فقیه شنیده می شود بازتابی از همین ضرورت است. از مدتها پیش نبرد پنهانی برای کنترل این وزارتخانه بین عوامل دولت و عوامل بیرون از دولت (بیت و سپاه) جریان داشت که کنار گذاشتن مصلحتی توسط احمدی نژاد و از سوی مقابل صدور حکم حکومتی خامنه ای برای ابقاء وی از آخرین تجلیات آن است. اکنون باتوجه به مساله انتخابات پیش رو در سال جاری و نقش وزارت کشور، کنترل این وزارتخانه نیز اهمیت زیادی پیدامی کند. و از همین رو گسستن بقایای ائتلاف احمدی نژاد با بخشهای دیگر اصول گرایان در کابینه و کنار نهادن وزرای مورد حمایت آنها و خامنه ای از کابینه دولت بیش از پیش برای آنها غیر قابل تحمل می شود. تخطی احمدی نژاد از قانون نانوشته کنترل وزارت خانه های کلیدی توسط خامنه ای، که در مورد وزارت خارجه هم ترمذ آن قبلا اتفاق افتاده بود، برای بیت رهبری و حامیان اصول گرایش غیر قابل بخشایش است. جدال در این حوزه در قالب تأسیس وزارت خانه برای نظارت توسط مجلس، و دولت در برچیدن آنها و ادغامشان در همدیگر جلوه ای از همین کشمکش است.

در همین رابطه می توان به خصوص از حساسیت جناح رقیب نسبت به تلاش های یاران احمدی نژاد برای سازماندهی مستقل پایگاه حمایتی وی و رسانه ها و نهادهای گوناگون وابسته به آن اشاره کرد که کاسه صبر جناح حریف را لبریز نموده است. اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که بیت رهبری و درکنار آن اصول گرایان محافظه کار از دیرباز به عنوان بخش مهم و پایداری و صاحب نفوذ در ساختار قدرت، از بقاء خود را در حذف نیروهای ناهمساز با خود از حوزه قدرت و ممانعت از تشکیل یابی آنها می دانند و هر جا هم که قادر به آن نشده اند- همچون شکل گیری جبهه مشارکت- چوب آن را خورده و دروقتی دیگر به جبران مافات پرداخته و آنها را غیررسمی و منحل اعلام کرده اند، آنگاه به درجه حساسیت اصول گرایان سنتی نسبت به اعلام جدائی احمدی نژاد از اصول گرایان و سازمان یابی بهتر واقف خواهیم شد. در هر حال سیاست یکدست سازی ساختارهای قدرت از طریق حذف و مقابله با آرایش مخالفان از همان زمان بزرگان در مورد نهضت آزادی و بنی صدر در شکل دادن دفاتر ریاست جمهوری، یا کارگزاران از سوی رفسنجانی و جبهه مشارکت از جانب خاتمی و ... همواره وجود داشته است. باین ترتیب یک بار دیگر جراحی در ساختار قدرت برای دست یابی به سراب یکدستی و وحدت کلمه در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفته است و البته هر چه که از عمر نظام می گذرد اولاً این غده های تحت عمل جراحی شامل کسانی می شود که بیش از پیش دارای تبار و ریشه اصول گرایی بوده و برخاسته از میان خودی های می شود، و ثانیاً زمان وقوع بحرانیهای متناوب معطوف به جراحی کوتاه ترمی گردد و ثالثاً باشدت و درد بیشتری همراه بوده و با توجه به فرتوتی جمهوری اسلامی مبادرت به آن خطرناک ترمی شود.

۲- طوفان به پا خاسته در منطقه و شورشها و انقلاب ها، تأثیر شتاب دهنده ای بر تضادهای درونی حاکمیت به جانها داده است. چرا که از یکسو دامنه آن به مناطق مجاور و نیز حیاتی و استراتژیک برای رژیم مثل بحرین و فلسطین و بخصوص سوریه کشیده شده است و منجر به تشدید فشار به رژیم و حتی تهدید ایران توسط برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس (و تحت حمایت آمریکا) شده است. در این رابطه بین سیاست های مورد نظر اصول گرایان سنتی و خامنه ای با دولت اختلافاتی وجود دارد. تبلیغ و ترویج مکتب ایرانی اسلام و "ناسیونالیسم" ایران از نظر جناح دیگر هم چون بانک نابهنگام خروس سحر بشمار می رود که موجب انزوای رژیم اسلامی و ناتوانی در بهره برداری از فرصت های موجود برای گسترش نفوذ و تبلیغ الگوی اسلامی می شود. این مخالفت هم چنین شامل وجوه دیگری از سیاست های دولت احمدی نژاد مبنی بر توسعه مناسبات خود با دولت های منطقه از جمله اردن و احيانا مذاکرات پنهانی با دولت های بزرگ پیرامون معضل هسته ای نیز می گردد. از جمله به دلیل همین اختلافات و کشمکش ها، موضع و رویکرد جمهوری اسلامی در قبال رویدادهای منطقه تا حدود زیادی انفعالی است. ضمن آنکه جناح اصول گرا و اقتدارگرا با مشاهده تجربه سقوط برخی دیکتاتورهای منطقه، ایستادگی در مقابل طوفانهای مشابه را در گرو تمرکز و یکدست تر کردن هر چه بیشتر قدرت می دانند و هر ساز مخالفی را خطرناک. باین همه نفس کوبیدن بر طبل ولایت مطلقه و یکه تازی ولی فقیه در شرایطی که طوفان برخاسته در منطقه قبل از هر چیز تغییر حکومت های مستبد و مادام العمر شبه سلطنتی را به چالش طلبیده است، خود اوج نابهنگامی تحولات نظام جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد.

۳- از دیگر عوامل مهم تشدید کننده شکاف ها، خاموش کردن (ولو موقتی) جنبش اعتراضی و بطور اخص "فتنه سبز" و زندانی کردن رهبران آن است. فتنه ای که هر دو جناح در سرکوب آن دارای منافع مشترکی بودند و اختلافات روبرو تشدیدشان را تحت الشعاع قرار می داد. عجیب نیست که با کنار رفتن این عامل، شکاف های درونی رژیم سر باز کند.

۴- یکی دیگر از عوامل متحد کننده دو جناح، مساله جراحی اقتصادی و خطر بروز باصلاح فتنه اقتصادی بود. خطری که در میان زعمای رژیم بسیار جدی تلقی می شد و ضرورت تمرکز همه جانبه قوه مجریه و حمایت کلیت نظام از آن وجود داشت. ظاهراً با عبور از گردنه اول و سپری شدن چند ماه از آغاز اجرای این پروژه نگرانی نظام و رقیب نسبت به خطر انفجار محتمل ناشی از نارضایتی مردم در برابر آزاد سازی قیمت ها کاهش یافته و طبعاً بهمان اندازه هم از باز دارندگی این عامل در کنترل تضادهای درونی رژیم کاسته شده است. گویان که هنوز طی همه گردنه ها به پایان خود نرسیده و عوارض ناشی از آن در همه وجوه خود بارز نشده است. قراین و شواهدی وجود دارد که سردمداران رژیم در این عرصه دچار خوش خیالی زود رسی شده اند.

عامل مهم دیگر در تشدید تضادها همانا شکست برنامه های اقتصادی دولت است. رسیدن رشد تولید ناخالص به یک درصد در سال گذشته و به صفر در سال جدید (بجای ۸٪ برنامه ریزی شده) و تورم بالای ۲۰٪ و قرار گرفتن رشد اقتصاد کشور در پایین ترین جدول شاخص های منطقه، علیرغم گسترش درآمدهای نفتی و گسترش بیکاری و ... و حیث و میل شدن بی سابقه ترین درآمدهای ارزی در طی این سالها، به تنهایی هر دولتی را می تواند مورد آماج وسیع ترین انتقاد قرار بدهد و آن را واژگون نماید. واقعیت آن است که جمهوری اسلامی اکنون نگران فلج شدن اقتصاد و پیآمدهای اجتماعی بحران اقتصادی است که عوامل داخلی و فشارهای بین المللی متعددی در آن دخیل اند و خامنه ای نیز با نامیدن سال جهاد اقتصادی برای مقابله با آن به میدان آمده است.

۵- از عوامل مهم دیگر شتاب دهنده شکاف های درونی، گسترش نارضایتی عمومی مردم علیرغم سرکوب های شدید است. رژیم به هیچ وجه نتوانسته است از دامنه نارضایتی ها بکاهد و آتش نهفته در زیر خاکستر سرکوب هم چنان لهیب می کشد. وجه دیگری از این شکاف ها، ناشی از باز خورد و باز تولید نارضایتی های موقتا مهار شده در پائین است که بطور وارونه و کژ و معوج در میان بالائی ها و بویژه در قوه مجریه که مسئولیت تصدی گری امور اجرایی کشور را دارد منعکس می گردد. و همین رابطه است که بحران های درونی حاکمیت را بخشی از مجموعه بحران عمومی جامعه در آورده است.

۶- عامل تشدید کننده مقطعی دیگر همانا برگزاری "انتخابات" دوره یازدهم نهاد فرمایشی مجلس شورای اسلامی است. گرچه محدوده "انتخابات" درونی رژیم مداوماً تنگ تر شده است و فقط شامل عناصر و گرایشهای مورد اعتماد حاکمیت برای گرم کردن تنور "انتخابات" بین باندهای گوناگون وابسته حاکمیت است. باین وجود اکنون مدتهاست که همین حد از انتخابات نمایشی هم به دلیل همان فضای عمومی بحرانی جامعه برای رژیم خطرناک شده و بیم از کنترل خارج شدن اوضاع همیشه وجود دارد. بهمین دلیل منتهای تلاش بکار می رود که انتخابات کاملاً نمایشی و صد درصد بهداشتی و کنترل شده باشد، تا جایی برای بروز هیچ نوع درگیری های واقعی نباشد. بطور کلی چگونگی برگزاری انتخابات امسال علیرغم فرمایشی بودن آن، باز هم یکی از دغدغه های نظام را تشکیل می دهد. وظیفه چنین انتخاباتی در شرایط کنونی منطقه و تشدید فشارهای جهانی آنست که ضمن ارائه نمایشی از دموکراسی اسلامی و باور به

رای مردم، در عین حال واجد هیچ خطری برای حاکمیت نباشد. بی تردید کوس رسوائی رژیم چنان به صدا درآمده است که بعید است بتواند افزایشی را به فریبدهد. اکنون رای مردم در بازار سیاست نازل ترین بها را دارد و همانطور که این روزها در نماز جمعه ها اعلام می شود، ولو آنکه ۴۰ میلیون نفر رای داده باشند، هم چون صفر هائی هستند که بدون تأیید و تنفیذ ولی فقیه پیشیزی ارزش ندارد.

۷- صرف نظر از خودویژگی های این یا آن دولت، یک عامل پایدار و مشترک در ایجاد و تشدید شکاف بین قوه مجریه و سایر نهاد در جمهوری اسلامی همواره وجود داشته است: نقشی که این قوه در پیشبرد سیاست های اجرائی در حوزه های گوناگون مالی اقتصادی و فرهنگی و دیپلماسی دارد آن را زیر فشار مستقیم تغییراتی برای انطباق خود با الزامات نظام سرمایه داری می کند. چنین پدیده ای صرف نظر از آنکه چه کسی و چه جریانی سکنداردولت باشد، آن را در خط مقدم تحولات اجتناب ناپذیر برخورد با عوامل داخلی و بین المللی قرار می دهد. تصادفی نبوده است که از همان اوان حیات جمهوری اسلامی قوه مجریه همواره کانون اصلی کشمکش بالائی ها بوده است. چرا که تضاد بین ناپهنگامی نظام با مقتضیات زمانه، در این قوه بیش از سایر قوا و نهاد ها تجلی یافته و از بازارگان و بنی صدر تار فسنجانی و خاتمی و اکنون احمدی نژاد (با وجود آنکه از میان نزدیکترین ها به اصول گرایان گزین شده بود) بازتاب دهنده آن بوده است. در تمامی این بحرانا در کنار قوه مجریه، سایر قوا را داریم که نیروهای طبقاتی سنت گرا تر با سنگر گرفتن در آنها به جان قوه مجریه افتاده اند.

باتوجه به نکات فوق می توان نتایج زیر را گرفت:

الف- قدرت مطلقه ولی فقیه بویژه با اوج گیری بحران عمومی و فراگیر بیش از هر زمانی کمترین تحمل را برای تقسیم قدرت دارد. از همین رو تمرکز بیش از پیش قدرت و مداخله مستقیم روز افزون آن در همه امورات کشوری، رفته رفته نهاد ولایت و ولی فقیه را از ایفای نقش حلقه وصل کننده جریان ها و بخش های مختلف نظام به یک طرف دعوا تبدیل کرده است. قدرت وقتی احساس خطر کند، برای دفع خطر و حفظ خود همواره میل به تمرکز پیدایمی کند. وقتی که خطیب نماز جمعه صراحتاً اعلام می دارد که ولی فقیه فراتر از قانون اساسی است، دارد همین واقعیت را بیان می کند.

ب- باتوجه به عوامل بر شمرده شده می توان گفت که تاریخ مصرف احمدی نژاد، که خامنه ای و اصول گرایان و سپاه با حمایت بیدریغ خود وی را بر کشیدند تقریباً تمام شده و او به مهره سوخته ای تبدیل شده است. آنها اکنون سیاست فلج کردن و طناب پیچ کردن وی را در پیش گرفته اند. مساله اصلی اتخاذ تدابیری برای بیرون کشیدن چاشنی انفجاری بحران با هدف فراهم ساختن کمترین امکان برای بهره برداری از این شکاف ها توسط مردم و یادشمنان خارجی است. آنها همزمان با فشار برای به تسلیم واداشتن احمدی نژاد و اتخاذ سیاست منزوی و بی اثر کردن وی، شمشیر عدم کفایت را نیز بر فراز سر وی نگهداشته اند. بنابراین عوامل پیش بینی ناپذیری چون میزان تمکین و تمرد احمدی نژاد و یامیزان سازش و کنار آمدن وی و نیز نقش آفرینی عواملی خارج از حیطه قدرت در میان بالائی ها، هم چون اعتراضات مردمی و.. نهایتاً چگونگی و شدت وحدت و پی آمدهای جراحی رژیم را رقم خواهد زد.

ج- جبهه اصول گرایان سنتی که همواره بخش مهم و پایداری از قدرت در جمهوری اسلامی را تشکیل می داده اند علیرغم انزوا و نفرت وسیعی که در جامعه علیه آن ها و بخصوص علیه خامنه ای و مثلاً علیه عناصری چون حسین شریعتداری ها وجود دارد و فی الواقع عقب مانده ترین، منحنی ترین و حریص ترین بخش حاکمیت را تشکیل می دهند اکنون خیز بزرگی برای قبضه کامل قوه مجریه برداشته اند. آنها برای اینکار هم سیاست جلب سپاه و رشوه دادن به آن را در پیش گرفته اند و هم نیم نگاهی به بخش راست اصلاح طلبان دارند.

د- با این همه نتیجه جدال فوق از دووجه مهم کل نظام و قلب آن ولایت فقیه را نشانه گرفته و موجب تضعیف آن می گردد. از یکسو برکناری و یا حتی ماندن و طناب پیچ کردن احمدی نژاد، در واقع سیاست های خامنه ای در حمایت بی چون و چرا از وی را سخت بی اعتبار می سازد و از سوی دیگر در شرایط بحرانی و باچالش های مهم داخلی و خارجی وجود یک دولت طناب پیچ شده و پنجره گشته که قادر به انجام وظایف حداقل خود هم نباشد، بروخامت بحران چندوجهی اقتصادی و سیاسی و بین المللی می افزاید و موجب ریزش هر چه بیشتر پایه های حمایتی آن می گردد و کل نظام را در برابر گسترش نارضایتی عمومی آسیب پذیرتر می کند.

۲۰۱۱-۰۵-۰۹ ۱۹-۰۲-۹۰ تقی روزبه

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi\_roozbeh@yahoo.com